

پژوهشی در ماهیت نداشتن وجود رابط در اندیشه علامه طباطبائی

محمد علی اسماعیلی / سطح ۴ جامعه المصطفی العالمیه و دانشجوی دکتری کلام مرکز تخصصی کلام

mali.esm91@yhao.com

پذیرش: ۹۵/۴/۱۲

دریافت: ۹۴/۲/۲۰

چکیده

وجود رابط در سخنان فلاسفه پیش از صدرالمتألهین در دو مورد به کار می‌رفت: ۱. وجود رابط در قضایا؛ ۲. وجود فی‌نفسه لغیره. صدرالمتألهین در پرتو مبانی حکمت متعالی، وجود امکانی را عین ربط و تعلق به واجب‌الوجود دانست و هرگونه استقلال را از آنها سلب کرده، اسم «وجود رابط» را بر آنها نهاد. مسئله ماهیت نداشتن وجودات امکانی (وجود رابط در حکمت متعالیه) مورد اختلاف است. علامه طباطبائی، آنها را فاقد ماهیت دانسته و از طریق وجود تلازم میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی، بر ماهیت نداشتن آنها برهان اقامه کرده است. این نظریه، نتایج فلسفی متفاوتی دارد که برخی از آنها در مسائلی همچون جایگاه مباحث ماهیت در فلسفه، تقسیم ممکن به جوهر و عرض، تفسیر مقولات نسبی و تفسیر مسافت حرکت مشهود است. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ادله و نتایج این دیدگاه پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: وجود رابط، وجود رابطی، ماهیت، استقلال مفهومی، علامه طباطبائی.

مقدمه

تقسیم حقیقت وجود به رابط و مستقل جزو تقسیمات ابتکاری در حکمت متعالیه است و تحول شگرفی در مباحث فلسفی پدید آورده است. ریشه این مسئله در مباحث فلاسفه گذشته به ویژه ابن سینا مشهود است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵، ص ۲۴۱)؛ اما صدرالمتألهین در تکمیل آن سهمی بسزا دارد و با طرح این مسئله، مدعی تکمیل فلسفه و تمیم حکمت می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۲).

وجود رابط، سه کاربرد دارد: ۱. وجود رابط در قضایا؛ ۲. وجود فی نفسه لغیره (وجود رابطی)؛ ۳. وجودات امکانی یا وجود رابط در حکمت متعالیه. وجود رابط، احکام و ویژگی‌هایی دارد که یکی از آنها، نفی ماهیت از وجود رابط است. مسئله ماهیت‌داری درباره کاربرد اول و سوم مطرح است؛ اما کاربرد دوم، به جهت حیثیت نفسیتش، واجد ماهیت قلمداد می‌شود. بر پایه مبانی حکمت متعالیه، همه موجودات امکانی از سنخ وجود رابط بوده، فاقد حیثیت «فی نفسه» اند و همگی وجود فی‌غیره می‌باشند. آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، کاربرد سوم وجود رابط است، که وجودات امکانی را دربر می‌گیرد. علامه طباطبائی در مواضع متعدد این مسئله را مطرح ساخته و در مسائل مختلف فلسفی از این مسئله بهره جسته است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین مسئله ماهیت‌داری وجودات امکانی (وجود رابط در حکمت متعالیه)، و نیز ضمن بررسی نتایج فلسفی آن در اندیشه علامه طباطبائی، به ارزیابی و سنجش دیدگاه علامه نیز پرداخته است.

تبیین مسئله

۱-۱. تبیین وجود رابط

وجود رابط در سخنان فلاسفه پیش از صدرالمتألهین در دو مورد به کار می‌رفت: یکی درباره وجود رابط در قضایا و دیگری درباره وجود فی‌غیره. میرداماد برای جلوگیری از خلط این دو کاربرد، پیشنهاد کرد که در کاربرد دوم، اصطلاح وجود رابطی استعمال گردد (میرداماد، ۱۳۹۱،

ص ۱۱۳). این پیشنهاد را غالب فلاسفه بعدی پذیرفتند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۲؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۱). صدرالمتألهین ضمن بهره‌گیری از میراث گذشتگان به‌ویژه عرفا، به نوع دیگری از وجود رابط دست یافت. ایشان با تکیه بر برخی اصول فلسفی خویش همچون اصالت و تشکیک وجود، موجودات امکانی را عین ربط و تعلق به واجب‌الوجود دانست و هرگونه استقلال را از آنها سلب کرده، اسم «وجود رابط» را بر آنها نهاد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۰۰؛ همو، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱). بنابراین اصطلاح «وجود رابط» در سخنان فلاسفه، به نحو اشتراک لفظی، در سه مورد به کار می‌رود (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۲۶؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۱). تبیین آنها از این قرار است:

کاربرد اول: وجود رابط در قضایا

مفهوم وجود در یک تقسیم به وجود محمولی یا مفهوم اسمی وجود، و وجود رابط یا مفهوم حرفی وجود تقسیم می‌شود. توضیح اینکه مفاهیم، به طور کلی به دو قسم مفاهیم اسمی و مفاهیم حرفی منقسم می‌شوند. مفاهیم اسمی مفاهیمی‌اند که به‌تنهایی و بدون نیاز به مفاهیم خارج از ذات خویش، قابل تصورند؛ مانند مفهوم انسان، وجود و عدم. مفاهیم حرفی مفاهیمی‌اند که به‌تنهایی قابل تصور نیستند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۲).

معیار اسمی و حرفی بودن مفاهیم، نه استقلال و عدم استقلال در حکایت، بلکه استقلال و عدم استقلال خود محکی است؛ بنابراین مفهوم اسمی، مفهومی نیست که در حکایت از محکی خویش استقلال داشته باشد، بلکه مفهومی است که از محکی مستقل حکایت کند؛ چنان‌که مفهوم حرفی، مفهومی نیست که در حکایت از محکی خویش استقلال نداشته باشد، بلکه مفهومی است که از محکی غیرمستقل حکایت کند. به تعبیر علامه طباطبائی، مفهوم، در استقلالیت و عدم استقلالیت، تابع وجودی است که از آن انتزاع می‌شود. بنابراین نمی‌توان از محکی و مصداق ربطی، مفهوم اسمی انتزاع کرد، مگر با تصرف و تعمل ذهنی که در این صورت محکی، آنچنان‌که هست ارائه نشده است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۲؛ طباطبائی،

۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۲۷؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۰).
مفاهیم اسمی جدا از هم‌اند و هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند. ویژگی مفاهیم حرفی،
ایجاد ارتباط میان مفاهیم اسمی بوده، تنها در ضمن مفاهیم اسمی قابل تصورند و معانی آنها
مندک در معانی اسمی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۲).

مفهوم وجود نیز بر دو قسم است: وجود محمولی و وجود رابط. وجود محمولی همان مفهوم
اسمی وجود است و وجود رابط همام مفهوم حرفی وجود. توضیح اینکه در گزاره «زید ایستاده
است»، سه مفهوم به چشم می‌خورد: مفهوم زید، مفهوم ایستادن و مفهوم «است». دو مفهوم اول
جزو مفاهیم اسمی، و به‌تنهایی قابل تصورند؛ اما مفهوم «است» جزو مفاهیم حرفی است و به‌تنهایی
تصورپذیر نیست و نقش آن ارتباط و پیوند بین دو مفهوم مستقل مزبور است. این مفهوم، محمول
قرار نمی‌گیرد؛ زیرا محمول باید به گونه‌ی مستقل تصور شود. در مقابل، مفهوم «هست» که به‌تنهایی
قابل تصور است و محمول قرار می‌گیرد، به نام «وجود محمولی» خوانده می‌شود. از وجود رابط در
کلمات فلاسفه با تعبیری همچون وجود مقید، وجود فی‌غیره، وجود لافی‌نفسه، و مفاد کون ناقص
یاد می‌شود؛ چنان‌که از وجود محمولی با تعبیری همچون وجود، ثبوت، وجود مطلق، وجود
فی‌نفسه، و مفاد کون تام یاد می‌گردد (سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۳۸؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج
۱، ص ۷۹؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۲؛ عبودیت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۳).

اثبات وجود رابط بدین صورت است که در قضایای مرکبه‌ی موجه‌ای که طرفین آنها در
خارج، واقعیت علی‌حده دارند، مانند گزاره «زید قائم است» و نیز در مرکبات تقییدی که از این
قضایا اخذ می‌شوند، بالوجدان می‌یابیم که علاوه بر مفاهیم اسمی آنها، چیز دیگری هست که
نقش ایجاد ربط و ارتباط میان مفاهیم اسمی را دارد. اگر این رابط هم از سنخ مفاهیم اسمی باشد،
بی‌ارتباط با موضوع و محمول است و نیازمند دو رابط دیگر هستیم که آن را با آن دو مفهوم
مستقل ارتباط دهد. بدین ترتیب تسلسل رخ می‌دهد و علاوه بر اینکه محذور «وجود غیرمتناهی
محصور بین حاصرین» پدید می‌آید، مشکل گسستگی مفاهیم اسمی مزبور نیز همچنان باقی
است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۵؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه

علامه طباطبائی؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۶۳؛ عبودیت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰).

علامه طباطبائی با تمسک به بیان مزبور، ضمن اثبات وجود رابط در قضایا، در صدد اثبات وجود خارجی آن نیز برمی آید که تقریر استدلال ایشان بدین قرار است:

مقدمه اول: هلیات مرکبه خارجیۀ صادقی داریم که موضوع و محمول آنها منطبق بر خارج اند؛ مقدمه دوم: در هلیات مزبور چیزی به نام وجود رابط نیز هست؛ چنان که اثباتش گذشت؛ مقدمه سوم: قضایای مزبور با همه اجزایشان (موضوع، محمول و وجود رابط) منطبق بر خارج اند؛

نتیجه: بنابراین همان گونه که در ظرف ذهن وجود رابط موجود است و معنایش مندرک در طرفین است، در ظرف خارج نیز وجود رابط تحقق دارد و وجودش مندرک در طرفین است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۵).

کاربرد دوم: وجود فی نفسه لغیره (وجود رابطی)

وجود فی نفسه لغیره، بنابر اصطلاح فلاسفه پیش از میرداماد، وجود رابط و مطابق پیشنهاد میرداماد، وجود رابطی است. حقیقت وجود یا فی نفسه است یا فی غیره. وجود فی نفسه، وجودی است که اولاً مفهوم وجود محمولی از آن انتزاع می گردد و بنابراین مفهوم انتزاع شده از آن، جزو مفاهیم اسمی قلمداد می شود؛ ثانیاً اگر وجود فی نفسه، محدود و متناهی باشد، مفهوم ماهوی از آن انتزاع می گردد؛ ثالثاً فی نفسه بودن وجود، ملاک اثبیت و مستلزم تعدد و تكثر واقعیات عالم هستی است (عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۵). وجود فی نفسه، یا ل نفسه است یا لغیره. وجود لغیره از حیث لغیره بودن، وجودی است که تنها با مفاهیم حرفی در ذهن منعکس می شود و هیچ مفهوم اسمی ای از آن حاکی نبوده، بر آن صادق نیست. بنابراین وجود لغیره، ملاک اثبیت و مستلزم تعدد و تكثر واقعیات عالم هستی نیست. تبیین بیشتر وجود لغیره در ضمن وجود رابط در حکمت متعالیه روشن می گردد؛ زیرا وجود رابط همان وجود لغیره محض است؛ گرچه فی نفسه نیست و حیثیتی غیر از حیثیت «لغیره» ندارد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۰؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۹).

در وجود رابطی، حیثیت فی‌نفسه و حیثیت لغیره در جهان ذهن، دو حیثیت جدا از هم‌اند؛ اما در جهان خارج، عین هم‌اند. توضیح اینکه وجود رابطی در عالم ذهن، به دو حیثیت تحلیل‌پذیر است: یکی حیثیت «فی‌نفسه» که به آن «ذات» می‌گویند و مفهوم اسمی از آن انتزاع می‌شود و بر آن صدق می‌کند، و در این حیثیت وجود رابطی، ربط و وابستگی ملحوظ نیست. حیثیت دوم، حیثیت «لغیره» است که مفهوم حرفی از آن انتزاع می‌شود و بر آن صدق می‌کند؛ اما این دو حیثیت ذهنی وجود رابطی در جهان خارج با یک وجود موجودند و حیثیت «فی‌نفسه» عین حیثیت «لغیره» است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۲۵). مطلب دیگر اینکه ارتباط و وابستگی بر دو قسم است:

۱. وابستگی عرضی، مانند وابستگی مکانی یا اضافه ابوت و بنوت. شاخصه این نوع وابستگی، قابلیت انفکاک و زوال داشتن است؛

۲. وابستگی ذاتی: شاخصه این نوع وابستگی، استحاله انفکاک و زوال است. وابستگی در وجود رابطی، نه از نوع وابستگی عرضی، بلکه از نوع وابستگی ذاتی است. بنابراین ممکن نیست وجود رابطی وجود داشته باشد و وابسته به وجود مستقل نباشد. وجود رابطی، سنخ وجودی است که وابستگی و تعلق، ذاتی آن است (عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵).

کاربرد سوم: وجودات امکانی (وجود رابط در حکمت متعالیه)

وجود رابط در حکمت متعالیه، تفسیری جدید یافت که در سخنان فلاسفه گذشته بدان تصریح نشده است. فلاسفه معتقدند هر ممکن بالذاتی وابسته و نیازمند به علت خویش است و این وابستگی معلول به علت، وابستگی عرضی نیست تا قابل زوال باشد، بلکه از سنخ وابستگی ذاتی است. نقطه مورد اختلاف این است که آیا معلول نسبت به علت خویش علاوه بر اینکه وجود لغیره (للعلة) دارد، دارای حیثیت «فی‌نفسه» هم هست یا خیر؟ به تعبیر دیگر، آیا از سنخ وجود رابطی است یا از سنخ وجود رابط؟ فلاسفه گذشته عموماً معتقدند وجود معلول از سنخ وجود رابطی است. بنابراین وجود معلول علاوه بر اینکه وجود لغیره (للعلة) دارد، دارای حیثیت «فی‌نفسه» هم هست. بنابراین همان‌گونه که اعراض دو حیثیت «فی‌نفسه» و «لغیره» دارند، وجود

ممکن نیز دارای این دو حیثیت است؛ البته با این تفاوت که قیام عرض به موضوع از سنخ قیام حلولی است؛ درحالی که قیام وجود ممکن به علت، از سنخ قیام صدور است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۰؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۲، تعلیقه ۱۲؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۲۵).

صدرالمتألهین بر این باور است که وجود معلول نه از سنخ وجود رابطی، بلکه از سنخ وجود رابط است. ایشان در برخی عباراتش برای وجود معلول جنبه «فی نفسه» ترسیم می‌کند. بنابراین وجود معلول را از سنخ وجود رابطی می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۳۲)؛ اما در برخی دیگر از کلماتش، وجود معلول را فاقد جنبه «فی نفسه» دانسته، آن را از سنخ وجود رابط می‌داند (همان، ج ۱، ص ۳۳۰). بنابراین حقیقت وجود در اندیشه صدرالمتألهین در یک تقسیم به وجود رابط و وجود مستقل تقسیم می‌شود: واجب‌الوجود تنها مصداق وجود مستقل است و همه ممکنات مصادیق وجود رابط‌اند.

وجود رابط در حکمت متعالیه با وجود رابط در قضایا، ارتباطی نزدیک دارد: هر دو از سنخ وجود فی‌غیره‌اند؛ اما اولی مربوط به حقیقت وجود است و دومی مربوط به مفهوم وجود. تفاوت‌های عمده میان آنها از این قرار است:

۱. بحث وجود رابط در قضایا در مقابل وجود محمولی، از سنخ بحث‌های منطقی است و موضوع این تقسیم، مفهوم وجود است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۷۰؛ مصباح، ۱۳۷۵، ص ۷۱)؛ همان‌گونه که مفاهیم موضوع، محمول و وجود رابط جزو مفاهیم منطقی قلمداد می‌شوند. بنابراین استدلال بر وجود رابط در باب علیت از طریق وجود رابط در قضایا، همان‌گونه که در عبارات علامه طباطبائی مشهود است و پیش‌تر گفتیم (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۵) از خلط مباحث منطقی با مباحث فلسفی ناشی شده است (مصباح، ۱۴۰۵، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۷۱). مؤید این نکته آن است که لفظ وجود میان وجود رابط در قضایا و وجود محمولی، مشترک لفظی قلمداد می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۹). درحالی که وجود در مباحث فلسفی اشتراک معنوی دارد. جمع بین این دو نکته به این نحو است که وجود در

مباحث فلسفی همان وجود محمولی است. البته برخی از محققان با این مطلب مخالفت کرده‌اند و معتقدند هم وجود محمولی مورد بحث فلسفی قرار می‌گیرد و هم وجود رابط (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۳)؛

۲. وجود رابط در قضایا، مندرک در دو وجود مستقل موضوع و محمول است؛ درحالی‌که بنابر دیدگاه وجود رابط در حکمت متعالیه، هیچ‌گونه وجود مستقلی غیر از واجب‌تعالی وجود ندارد و موضوع و محمول نیز از سنخ وجود رابط قلمداد می‌شوند (مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷)؛

۳. وجود رابط در قضایا از سنخ اضافه مقولی است، درحالی‌که وجود رابط در مباحث علیت، از سنخ اضافه اشراقی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۴؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۰)؛

۴. وجود رابط در قضایا مربوط به مفهوم وجود است، درحالی‌که وجود رابط در حکمت متعالیه ناظر به حقیقت وجود است. این دو بیانگر یک حقیقت‌اند، اما در دو عالم: وجود رابط در قضایا همان مفهوم حرفی وجود است و در عالم ذهن، مندرک در مفاهیم اسمی است و هیچ‌گونه استقلال مفهومی ندارد؛ اما وجود رابط در حکمت متعالیه، بیانگر حقیقت وجود بوده، در عالم خارج، عین تعلق و ربط به وجود مستقل است.

۱-۲. تبیین چیستی ماهیت

واژه «ماهیت» مصدر جعلی است و از کلمه «ماهو» اخذ شده و در معنای اسم مصدری (چیستی) در مقابل وجود (هستی) به کار می‌رود. ماهیت، جزو معقولات ثانی فلسفی است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۴۲۴) و دو کاربرد دارد:

الف) ماهیت بالمعنی الاعم یا «ما به الشیء هو هو»؛ یعنی آنچه شیء به واسطه آن هویت پیدا می‌کند. ماهیت به این معنا در مقابل وجود نبوده و هم وجود و صفات وجود را دربر می‌گیرد و هم ماهیات بالمعنی الاخص را؛ بنابراین شامل حقیقت عینی وجود و نیز شامل ذات مقدس الهی نیز می‌شود (فیاضی، ۱۳۹۰، ص ۱۱؛ مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۴)؛

ب) ماهیت بالمعنی الاخص یا «ما یقال فی جواب ما هو»: ماهیت به این معنا حکایتگر ذات و

ذاتیات شیء است که در ضمن حد و رسم ارائه می‌گردند؛ بنابراین، شامل همه مفاهیم غیر وجود نمی‌شود، بلکه قسمتی از مفاهیم غیر وجود داخل در مفاهیم ماهوی‌اند (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۶؛ فیاضی، ۱۳۹۰، ص ۱۱)؛ زیرا معقولات ثانی (مفاهیم فلسفی و منطقی) جزو مفاهیم ماهوی نیستند و حکایتگر ذات و ذاتیات شیء نمی‌باشند، و در نتیجه میان وجود و ماهیت به این معنا شیء سوم وجود دارد که همان مجموعه مفاهیم غیر ماهوی است.

ماهیت بالمعنی الاخص نیازمند تفسیر و تحلیل است. پرسش این است که ماهیت به این معنا دقیقاً از چه چیزی حکایت می‌کند و آنچه در پاسخ «ما هو؟» قرار می‌گیرد، دقیقاً چه بُعدی از ابعاد شیء است؟

علامه طباطبائی بر این باور است که ماهیت از حد وجود حکایت می‌کند و مفاهیمی که حکایتگر حد وجودند، در پاسخ پرسش «ما هو» می‌آیند. بر پایه این تفسیر، ماهیت، امری عدمی است و هر موجود محدودی، ماهیت دارد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۴۰). نکته درخور توجه اینکه حد یک شیء، لزوماً امر عدمی نیست؛ زیرا سطح، حد حجم است و در عین حال، امر وجودی است و همین‌طور خط، با اینکه امر وجودی است، حد سطح است؛ اما گاهی ویژگی محدود، سبب می‌شود که حد آن، امر عدمی باشد. درباره حد وجود نیز چنین است؛ زیرا حد وجود یعنی جایی که وجود پایان می‌پذیرد. بنابراین حد وجود، امر عدمی است (فیاضی، ۱۳۹۰، ص ۳۸). صدرالمتألهین موجود بسیط و عقل را فاقد ماهیت می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۲۷)؛ اما علامه طباطبائی این مطلب را نمی‌پذیرد و می‌گوید هر هر وجود معلولی، محدود است و در نتیجه ماهیت دارد (همان، ج ۷، ص ۲۲۷، تعلیقه ۱). علامه در جایی دیگر نیز با صراحت، ماهیت را حد وجود می‌داند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۷) و نیز تصریح می‌کند که هر ممکن‌الوجودی ماهیت دارد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۰۴). برخی شاگردان ایشان نیز تفسیر ماهیت به حد وجود را پذیرفته‌اند (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۲، ۳۳۶ و ۳۵۰؛ مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۹).

۱-۳. ماهیت‌داری وجود رابط

وجود رابط، چنانچه گذشت، سه کاربرد دارد: ۱. وجود رابط در قضایا؛ ۲. وجود فی‌نفسه لغیره (وجود رابطی)؛ ۳. وجودات امکانی یا وجود رابط در حکمت متعالیه. مسئله این است که آیا وجود رابط، ماهیت بالمعنی‌الاصح دارد؟ این مسئله درباره کاربرد دوم وجود رابط، مطرح نیست؛ زیرا همه فلاسفه اتفاق نظر دارند که وجود فی‌نفسه لغیره، دارای ماهیت است؛ اما درباره کاربرد اول و سوم این مسئله مطرح است. بنا بر مبانی حکمت متعالیه، همه موجودات امکانی از سنخ وجود رابط بوده، فاقد حیثیت «فی‌نفسه» هستند و همه آنها وجود فی‌غیره می‌باشند. آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، کاربرد سوم وجود رابط است که وجودات امکانی را دربر می‌گیرد. برخی اندیشمندان معاصر، آن را فاقد ماهیت، و برخی آن را فاقد ماهیت تام دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۲؛ فیاض، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۷۶؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۹۰). آنچه در این نوشتار مطرح شده، بررسی ماهیت‌داری وجود رابط به‌ویژه کاربرد سوم آن، در اندیشه علامه طباطبائی است.

ماهیت‌داری وجود رابط در اندیشه علامه طباطبائی

وجود رابط، ویژگی‌ها و احکامی دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایش، فقدان ماهیت است. علامه طباطبائی بر این باور است که کاربرد دوم وجود رابط (وجود فی‌نفسه لغیره یا وجود رابطی)، ماهیت دارد؛ زیرا حیثیت نفسیت، ملاک ماهیت‌داری است؛ اما وجود رابط با کاربرد اول و سومش، فاقد ماهیت است. مقصود ایشان از ماهیت نداشتن وجود رابط در قضایا را می‌توان دو گونه تفسیر کرد: تفسیر نخست اینکه در اندیشه علامه طباطبائی، وجود رابط در قضایا دارای وجود خارجی نیز هست، و این وجود خارجی، فاقد ماهیت است؛ تفسیر دوم اینکه وجود رابط در قضایا، وجود ذهنی دارد و این وجود ذهنی، فاقد ماهیت است (مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۶۰)؛ اما مقصود ایشان از ماهیت نداشتن وجود رابط در حکمت متعالیه (وجودات امکانی)، نفی ماهیت از وجود خارجی آنهاست.

برهان ایشان بر ماهیت نداشتن وجود رابط با کاربرد اول و سومش این است که ماهیات، مفاهیم مستقلی هستند که آنها را از موجودات انتزاع می‌کنیم. ماهیات، مرزهای وجودی موجودات اند، ولی از وجودهایی انتزاع می‌شوند که استقلالی در موجودیت داشته باشند. حال اگر وجودی، استقلال در وجود نداشته باشد و به عبارت دیگر، وجود رابط باشد، نمی‌توان از آن، مفهومی مستقل به نام ماهیت انتزاع کرد؛ زیرا ماهیت، خود مفهومی کامل و مستقل، و منتزع از یک منتزع‌منه مستقل است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۹).

این برهان را می‌توان در ضمن یک قیاس از شکل دوم چنین تقریر کرد: مفهوم انتزاع شده از وجود رابط، استقلال مفهومی ندارد؛ و ماهیت، استقلال مفهومی دارد؛ پس مفهوم انتزاع شده از وجود رابط، از ماهیات نیست و وجود رابط، ماهیت ندارد. بنابراین فقدان ماهیت، تنها به دلیل شدت کمال وجود نیست، بلکه بر اثر شدت نقص آن نیز می‌باشد و به همین دلیل، ماهیت نداشتن، موجب فخر و یا وهن نیست؛ واجب‌الوجود بر اثر شدت کمال، و معانی حرفی و وجودات رابط، به دلیل شدت نقص، فوق و یا دون ماهیت هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۹۰).

برهان علامه طباطبائی، مبتنی بر وجود تلازم میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی است. وجود رابط، استقلال مفهومی ندارد، پس ماهیت نیز ندارد. علت استقلال مفهومی نداشتن وجود رابط نیز نفی حیثیت «فی نفسه» از وجود رابط است. توضیح اینکه تفاوت عمده میان دیدگاه فلاسفه مبنی بر وجود رابطی دانستن وجود معلول، با دیدگاه صدرالمتألهین مبنی بر وجود رابط دانستن وجود معلول، این است که وجود رابطی، واجد حیثیت «فی نفسه» است، درحالی‌که وجود رابط چنین حیثیتی ندارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱). این فرق عمده منشأ فرق‌های جزئی دیگری است که بدین فرارند:

۱. وجود «فی نفسه»، ملاک تکثر و اثینیت اشیاست. بنابراین وجود معلول بر پایه دیدگاه فلاسفه، موجب کثرت اشیاست، درحالی‌که مطابق دیدگاه صدرالمتألهین، موجب کثرت موجودات نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۰؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۹)؛
۲. حیثیت «فی نفسه»، منشأ انتزاع مفاهیم اسمی است که فاقد هر نوع وابستگی به غیر هستند.

بنابراین وجود معلول مطابق دیدگاه فلاسفه، مفهوم اسمی دارد که حاکی از هیچ‌گونه وابستگی و ارتباطی نیست؛ درحالی‌که وجود معلول بنا بر دیدگاه صدرالمتألهین فاقد مفهوم اسمی است. توضیح اینکه انتزاع و صدق مفهوم اسمی بر مصداق، به معنای نگرش مستقل به مصداق با صرف نظر از هر چیز دیگری است. بنابراین انتزاع و صدق مفهوم اسمی بر مصداق، فرع بر داشتن حیثیت «فی‌نفسه» است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۲۷؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۹)؛

۳. وجود معلول بنا بر دیدگاه فلاسفه دارای ماهیت است و مفهوم ماهوی بر آن صدق می‌کند؛ درحالی‌که بر اساس دیدگاه صدرالمتألهین فاقد ماهیت است. سرّ این نکته نیز همان وجود حیثیت «فی‌نفسه» در وجود رابطی، و نفی آن در وجود رابط است؛

۴. وجود معلول بنا بر دیدگاه فلاسفه موصوف برخی صفات قرار می‌گیرد و برخی احکام بر آن بار می‌شوند؛ درحالی‌که بر اساس دیدگاه صدرالمتألهین چنین نیست. سرّ این نکته نیز همان وجود حیثیت «فی‌نفسه» در وجود رابطی و نفی آن در وجود رابط است؛ زیرا وجود «فی‌نفسه» موضوع قرار می‌گیرد و محمولات و اوصافی را می‌پذیرد، درحالی‌که وجود فاقد جنبه فی‌نفسه چنین نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۸؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۹).

حاصل اینکه وجود معلول، بنا بر اندیشه فلاسفه از سنخ وجود رابطی بوده، واجد حیثیت «فی‌نفسه» است و می‌توان با تعابیری همچون «ذاتٌ ثبت له الربط» یا «ذات هو الربط» یا «ذات عین الربط» از آن تعبیر کرد؛ درحالی‌که وجود معلول بنا بر نگرش صدرالمتألهین فاقد حیثیت «فی‌نفسه» است و استعمال چنین تعابیری درباره آن صحیح نیست؛ زیرا فاقد ذات و جنبه فی‌نفسه است. کاربرد تعابیری همچون «ربط به علت»، «عین ایجاد» و «عین صدور از علت» نیز درباره وجود رابط همراه با مسامحه است؛ زیرا این تعابیر نیز از سنخ مفاهیم اسمی اند و وجود رابط فاقد مفهوم اسمی است. بنابراین واقعیت وجود رابط جز با مفاهیم حرفی قابل حکایت نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۰ و ۳۳۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۰۶؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۲).

نتایج فلسفی ماهیت نداشتن وجود رابط

ماهیت نداشتن وجود رابط در حکمت متعالیه، نتایج فلسفی فراوانی دارد که علامه طباطبائی به تبیین آنها پرداخته است. ما در اینجا به ارائه برخی از آنها با تأکید بر اندیشه علامه می‌پردازیم.

۱-۴. جایگاه مباحث ماهیت در فلسفه

وجود یا واجب است یا ممکن. وجود واجب، ماهیت ندارد و وجود ممکن نیز بنا بر دیدگاه علامه طباطبائی، فاقد ماهیت است؛ بنابراین جایی برای طرح مباحث ماهیت در فلسفه باقی نمی‌ماند؛ اما بنا بر پذیرش ماهیت برای ممکنات، بحث از ماهیت در فلسفه توجیه دارد و حتی بنا بر اصالت ماهیت نیز ماهیت، امری واقعی است و حقیقتاً موجود ممکن، ماهیت دارد؛ تنها فرقی با وجود در این است که وجود، اصیل است و منشئیت بالذات برای آثار دارد اما ماهیت، اعتباری است.

علامه طباطبائی برای حل این مسئله، بحث کیفیت اختلاف وجود رابط و مستقل را مطرح می‌کند و بر این باور است که اختلاف وجود رابط و مستقل، نوعی نیست و وجود رابط می‌تواند درحالی که معنای تعلق دارد، از این حالت جدا شود و به سبب التفات مستقلی که به آن می‌شود، معنایی مستقل پیدا کند. توضیح اینکه مقصود علامه طباطبائی از وجود مستقل و رابط در این مسئله، وجود مستقل و رابط در خارج است، نه مفهوم اسمی و حرفی وجود در ذهن؛ و نیز منظور ایشان از اختلاف نوعی این است که هر معنایی، به تبع وجودش در خارج، اقتضای وجود ذهنی خاصی دارد که جز با همان نحوه وجود در ذهن موجود نمی‌شود. اگر آن معنا در خارج، وجود مستقل داشته باشد، در ذهن نیز وجود ذهنی مستقل دارد و به نحو اسمی تحقق می‌یابد و اگر در خارج، وجود رابط داشته باشد، در ذهن نیز وجود ذهنی تعلق دارد و به نحو مفهوم حرفی، موجود می‌شود. پس بنا بر اختلاف نوعی، وجود رابط خارجی، اقتضا دارد که مفهوم آن در ذهن ضرورتاً به صورت حرفی موجود شود؛ به گونه‌ای که امتناع داشته باشد که با نظر عقلی دیگری به صورت استقلالی موجود شود. در مقابل، مقصود از اختلاف غیرنوعی، این است که وجود خارجی یک مفهوم، موجب نمی‌شود که آن مفهوم به خودی خود اقتضای وجود ذهنی

خاصی داشته باشد، به گونه‌ای که همین مفهوم نتواند با نظر عقلی دیگری با نحو وجود ذهنی دیگر موجود شود. پس بنا بر اختلاف غیرنوعی، وجود رابط خارجی اقتضا ندارد که مفهومش در ذهن ضرورتاً به صورت حرفی موجود شود، بلکه نحوه وجود ذهنی مفهومی که از آن در ذهن منعکس می‌شود، بستگی به نحوه نظر عقل به آن وجود رابط دارد. اگر عقل به وجود رابط همان‌طور که هست بنگرد، مفهوم آن در ذهن با وجود ذهنی تعلقی، یعنی به صورت حرفی، موجود می‌شود و اگر با نظر استقلالی و به منزله موجودی مستقل به آن بنگرد، همان مفهومی که در نظر قبلی به صورت حرفی در ذهن موجود شده بود، در این نظر با وجود ذهنی مستقل، یعنی به صورت اسمی، موجود می‌شود. مدعای علامه طباطبائی این است که اختلاف وجود مستقل و رابط، غیرنوعی است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۱؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱؛ مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۶۲). بر اساس این دیدگاه، توجیهی برای طرح مباحث ماهیت در فلسفه وجود دارد.

علامه طباطبائی در برخی مواضع دیگر، این راه‌حل را به صورت دیگری نیز تقریر کرده است؛ به این صورت که معلول را دو گونه می‌توان ملاحظه کرد: اگر معلول را با واجب‌الوجود بسنجیم، از آن نظر که معلول، ذاتاً و دائماً قائم به علت است، نسبت به علت خود رابط می‌باشد و بدون آن قوامی ندارد؛ چون حاجت و فقر از آن وجود معلول بوده، ذاتی وجود معلول است. از این رو نتیجه می‌گیریم که ذات وجود معلول عین حاجت است و به عبارت دیگر فقر و نیاز در تار و پود معلول ریشه دارد و رفع فقر و نیاز از معلول هرگز و هیچ‌جا ممکن نیست. به بیان دیگر معلول ذاتاً قائم به علت خود هست و هیچ استقلالی بدون علت ندارد؛ اما اگر معلول را با واجب‌الوجود نسنجیم، بلکه وجودات امکانی را با یکدیگر مقایسه کنیم، همه از نفسیت و استقلال برخوردارند: برخی وجود جوهری و برخی دیگر وجود عرضی خواهند بود. جوهریت و عرضیت برحسب اختلافی است که ماهیات آنها دارند که بعضاً ماهیت جوهری و بعضاً ماهیت عرضی هستند و از این جهت وجودات آنها هم به همان جوهریت و عرضیت متصف می‌شوند

پژوهشی در ماهیت نداشتن وجود رابط در اندیشه علامه طباطبائی □ ۲۱

(طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۰۶؛ ج ۴، ص ۹۴۰؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه
۱). حکیم سبزواری نیز این راه حل را بیان کرده است (سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲؛
صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۹، تعلیقه ۵).

این راه حل در واقع بیان دیگری از همان راه حل پیشین است؛ به این صورت که در این
راه حل، نحوه نگاه استقلالی به وجود رابط تصویر می گردد.

نکته درخور توجه اینکه مسئله اختلاف نوعی در دیدگاه صدرالمتألهین با دیدگاه علامه
طباطبائی تفاوت دارد:

صدرالمتألهین، ابتدا به معرفی وجود محمولی و رابط در قضایا می پردازد و سپس این پرسش
را مطرح می سازد که آیا اختلاف این دو قسم وجود، نوعی است یا غیرنوعی؟ مقصود
صدرالمتألهین از وجود محمولی و رابط، وجود مستقل و رابط خارجی نیست، بلکه معنای
اسمی و معنای حرفی وجود است و نیز منظور وی از اختلاف نوعی و غیرنوعی، وجود یا عدم
یک مابه الاشتراک و جامع مفهومی است. با توجه به این دو نکته، مسئله به این صورت مطرح
می شود که آیا مفهوم اسمی وجود با مفهوم حرفی آن دارای جامع و مابه الاشتراک است؟
صدرالمتألهین در برخی موارد، شق اول را اختیار کرده و به اختلاف نوعی وجود محمولی و
رابط معتقد شده (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۹)؛ اما در برخی موارد نیز شق دوم را اختیار
کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۴۳).

اما علامه طباطبائی این مسئله را درباره وجود مستقل و رابط در خارج مطرح می کند نه
درباره مفهوم اسمی و حرفی وجود در ذهن. ایشان نگرش و لحاظ استقلالی (نفی اختلاف
نوعی) را نیز درباره وجود مستقل و رابط در خارج مطرح می سازد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص
۱۳۰؛ مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۶۲)؛ اما همین راه حل را می توان درباره مفهوم اسمی و حرفی وجود
در ذهن نیز مطرح ساخت؛ چنان که ایشان در تعلیقه اسفار آن را مطرح کرده است
(صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱).

۱-۵. تقسیم ممکن به جوهر و عرض

بنا بر نظریه ماهیت نداشتن وجود رابط، تقسیم ممکن‌الوجود به جوهر و عرض نیز صحیح نیست؛ زیرا مقسم جوهر و عرض، ماهیت است و ممکن‌الوجود، وجود رابط است و ماهیت ندارد. بنابراین تقسیم ممکن‌الوجود به جوهر و عرض و نیز بررسی احکام جوهر و عرض، ناپذیرفتنی بوده، طرح آن در مباحث فلسفی صحیح نیست.

علامه طباطبائی برای حل این مسئله نیز همان راه‌حل پیشین را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه وجود ممکن را می‌توان به گونه استقلالی ملاحظه نمود و برایش ماهیت، فرض کرد. با این نگرش استقلالی، می‌توان آن را به جوهر و عرض تقسیم کرد؛ زیرا برخی از ماهیات، ماهیت جوهری‌اند و برخی از آنها ماهیت عرضی (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۰۶؛ ج ۱، ص ۱۳۳؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱).

۱-۶. تفسیر مقولات نسبی

در میان فلاسفه، در تفسیر نسبی بودن مقولات هفت‌گانه نسبی اختلاف است. برخی همچون شیخ اشراق و عمر بن سهلان، مقولات نسبی را عین نسبت دانسته‌اند؛ اما گروه دیگری مدعی هستند که مقولات نسبی و از جمله مقوله اضافه، هیئت‌هایی‌اند که از نسبت مکرر پدید می‌آیند نه خود نسبت (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۱۵؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۹۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۱).

علامه طباطبائی برای اثبات دیدگاه دوم، برهانی اقامه کرده است مبنی بر اینکه نسبت، از سنخ وجود رابط است و استقلال و ماهیت ندارد؛ درحالی‌که مقولات، ماهیات جنسی‌اند. بنابراین نسبت، مقوله نبوده، داخل در مقولات نیز نمی‌باشد و مقوله اضافه، عین نسبت نیست (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۲).

۱-۷. تفسیر مسافت حرکت

مسافت حرکت، همان مقوله‌ای است که حرکت در آن واقع می‌شود. هر مقوله را می‌توان به سه جزء تحلیل کرد: ماهیت، وجود فی نفسه و وجود لغیره. علامه طباطبائی بر این باور است که در ماهیت مقوله، حرکت واقع نمی‌گردد؛ زیرا مقولات، اجناس عالی برای ماهیات بوده، ذاتی ماهیات‌اند؛ و ذاتی شیء، تغییر نمی‌پذیرد؛ پس در ماهیات مقولات، حرکت که تغییر تدریجی است، رخ نمی‌دهد. همچنین در وجود فی نفسه مقوله نیز حرکت واقع نمی‌گردد؛ زیرا وجود فی نفسه همان خود مقوله است، و تغییر در خود مقوله نیز مستلزم تغییر در ذاتی مقوله است؛ بنابراین تنها در وجود لغیره آن حرکت واقع می‌گردد. وجود لغیره، ماهیت ندارد؛ زیرا وجود لغیره از حیث لغیره بودنش، در حکم وجود فی غیره است. بنابراین وجود لغیره، ماهیت ندارد؛ اما از آنجاکه وجود فی نفسه، با وجود لغیره متحد است؛ می‌توان ماهیت وجود فی نفسه را به وجود لغیره نسبت داد و در نتیجه، حرکت در وجود لغیره را نیز به ماهیت وجود فی نفسه استناد داد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۸-۷۹۳).

نقد و ارزیابی نظریه ماهیت نداشتن وجود رابط

نظریه نفی ماهیت از وجود رابط در حکمت متعالیه (وجودات امکانی)، اشکالاتی دارد که آن را ناپذیرفتنی می‌سازد. این نظریه هم از لحاظ ادله اثبات آن، و هم از لحاظ نتایج ناپذیرفتنی‌اش، درخور مناقشه است. در ادامه در پرتو نکاتی، به تبیین مهم‌ترین اشکالات این نظریه می‌پردازیم:

نکته اول: نقد برهان ماهیت نداشتن وجود رابط

برهان علامه طباطبائی بر نفی ماهیت از وجود رابط در حکمت متعالیه (وجودات امکانی)، مبتنی بر وجود تلازم میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی است. مبنای نفی استقلال مفهومی نیز، نفی حیثیت نفسی در وجود رابط است؛ اما این برهان از چند جهت پذیرفتنی نیست:

۱. میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی، تلازمی وجود ندارد و ماهیت‌داری با نفی استقلال

مفهومی نیز قابل جمع است. توضیح اینکه ماهیت‌داری اعم از استقلال مفهومی است: برخی ماهیات، استقلال مفهومی دارند و برخی ماهیات، استقلال مفهومی ندارند. مثلاً کیفیات مختص به کمیات، در عین اینکه در اندیشه علامه طباطبائی، ماهیت دارند، فاقد استقلال ماهوی‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۳۹؛ عشاقی، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

در تبیین نسبت منطقی میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی، می‌توان گفت: ماهیت بر دو قسم است: ۱. ماهیات تام؛ ۲. ماهیات ناقص. ماهیات تام، دارای استقلال مفهومی‌اند. ماهیات ناقص نیز بر دو قسم‌اند: برخی از آنها دارای استقلال مفهومی‌اند. مثلاً جنس و فصل و ماده و صورت، با اینکه جزو ماهیات ناقص‌اند، استقلال مفهومی دارند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ اما برخی از آنها فاقد استقلال ماهوی‌اند. بنابراین استقلال ماهوی همیشه ملازم با استقلال مفهومی بوده، ماهیت مستقل و تام، همراه با استقلال مفهومی است؛ اما میان نفی استقلال ماهوی و نفی استقلال مفهومی، تلازمی وجود ندارد. بنابراین وجود رابط در عین عدم استقلال مفهومی، می‌تواند ماهیت داشته باشد؛

۲. در این برهان میان وجود رابط در قضایا و وجود رابط در جهان خارج (موجودات امکانی) خلط شده است: وجود رابط در قضایا، فاقد استقلال مفهومی است، اما وجود رابط در جهان خارج (موجودات امکانی)، تلازمی با فقدان استقلال مفهومی ندارد. وجود رابط در قضایا، همان مفهوم حرفی است. مفهوم حرفی، فاقد هرگونه استقلال در عالم مفهومیت است و در عالم ذهن، اندک‌اندکی‌التصور است. وجود رابط در قضایا مربوط به عالم ذهن بوده، جزو مفاهیم منطقی است؛ اما وجود رابط در خارج، مربوط به جهان خارج است.

این خلط در استدلال علامه طباطبائی بر اثبات وجود خارجی وجود رابط نیز مشهود است. توضیح اینکه تقریر برهان ایشان بر اثبات وجود خارجی وجود رابط در ضمن سه مقدمه، در کاربرد اول وجود رابط گذشت؛ اما این استدلال بر اثبات وجود رابط در خارج، صحیح نیست و مقدمه سوم آن ناپذیرفتنی است و از خلط میان مباحث منطقی و مباحث فلسفی ناشی شده است. اشکال این برهان در مقدمه سوم است. مقدمه سوم این بود که قضیه خارجی‌ه با همه اجزایش

منطبق بر خارج است. هم موضوع آن، که مفهومی است مستقل، منطبق بر یک وجود خارجی مستقل است، هم محمول آن و هم نسبتش، که مفهومی است حرفی و رابط، هر دو منطبق اند بر وجود خارجی غیرمستقل و رابط. در این مقدمه، چنین فرض شده که ملاک انطباق قضیه بر خارج این است که همه اجزای قضیه در خارج مطابق خاص خود را داشته باشند. این مقدمه، پذیرفتنی نیست؛ زیرا انطباق قضیه‌ای بر خارج، مستلزم این نیست که هر یک از اجزای آن، اعم از موضوع و محمول و نسبت، در خارج بر وجودی خاص خود منطبق باشند، بلکه در خارج بودن قضیه همان انطباق موضوع و محمول بر خارج و اتحاد آنها در خارج کافی است؛ خواه این اتحاد عین وجود فی نفسه یک طرف باشد، به این صورت که وجود فی نفسه محمول عین وجودش برای موضوع باشد و خواه این اتحاد خود وجودی خاص خود داشته باشد، غیر از وجود موضوع و محمول که از سنخ وجود رابط است. پس این مقدمه وقتی به شکل صحیحش در نظر گرفته شود، نتیجه برهان بیش از این نیست که ما در خارج دو وجود مستقل داریم که به نحوی با هم متحدند: یا به این نحو که وجود فی نفسه یکی خود، عین اضافه و ارتباط به دیگری است و یا به این نحو که دو وجود فی نفسه‌اند که به وسیله یک وجود رابط با هم متحد شده‌اند. لذا این برهان، خصوص شق دوم، یعنی اتحاد دو وجود مستقل به وسیله یک وجود رابط را که عین وجود هیچ‌یک از دو طرف نیست، اثبات نمی‌کند. بنابراین این دلیل، اعم از مدعاست. علاوه بر اینکه درباره هر جوهر و عرضی که حال در آن جوهر است می‌توان یک قضیه خارجی تشکیل داد و مثلاً گفت: «جسم دارای سفیدی است» یا «جسم سفید است»؛ «انسان دارای علم است» یا «انسان عالم است». اگر برهان فوق تمام باشد، باید بین وجود خارجی جسم و بیاض یا انسان و علم و به طور کلی بین وجود هر جوهر و عرضی که حال در آن است یک وجود رابط واسطه باشد که همان سبب اتحاد این جوهر و عرض شده است؛ با اینکه خود علامه طباطبائی میان وجود خارجی جوهر و عرض، قایل به واسطه‌ای به نام «وجود رابط» که سبب اتحاد آن دو باشد، نیست (مصباح، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۸؛ عبودیت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲)؛

۳. برهان مزبور بر ماهیت نداشتن وجود رابط در قضایا را همان‌گونه که گذشت، می‌توان به

دو گونه تفسیر کرد: تفسیر نخست اینکه در اندیشه علامه طباطبائی، وجود رابط در قضایا دارای وجود خارجی نیز هست؛ و این وجود خارجی، ماهیت ندارد؛ تفسیر دوم اینکه وجود رابط در قضایا، وجود ذهنی دارد و این وجود ذهنی، فاقد ماهیت است؛ اما تفسیر نخست، پذیرفتنی نیست؛ زیرا بر پایه آنچه در جهت دوم گذشت، برهان ایشان بر اثبات وجود خارجی وجود رابط در قضایا، از خلط میان مباحث منطقی و مباحث فلسفی ناشی شده و پذیرفتنی نیست؛ بنابراین وجود رابط در قضایا، دارای وجود خارجی نیست تا آن وجود خارجی، فاقد یا واجد ماهیت باشد. تفسیر دوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا وجود رابط در قضایا، فاقد استقلال مفهومی است، اما فقدان استقلال مفهومی، تلازمی با فقدان ماهیت ندارد؛

۴. نفی حیثیت نفسی نیز تلازمی با نفی ماهیت ندارد. وجود رابط، در عین اینکه فاقد حیثیت نفسی است و عین تعلق به علتش می‌باشد، دارای ماهیت است. تبیین این نکته، در نکته بعد می‌آید.

نکته دوم: اثبات ماهیت‌داری وجود رابط

علاوه بر تمام نبودن برهان علامه طباطبائی بر نفی ماهیت از وجود رابط در حکمت متعالیه، برای اثبات ماهیت برای وجود رابط در حکمت متعالیه (وجودات امکانی) نیز برهان وجود دارد که تقریر آن بدین قرار است: ماهیت در اندیشه علامه طباطبائی، عبارت از حد وجود است و همان‌گونه که ایشان تصریح کرده، هر وجود ممکن، محدود است و ماهیت دارد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۲۷، تعلیقه ۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۰۴). بنابراین وجود رابط نیز محدود بوده، دارای ماهیت است.

برخی اندیشمندان معاصر در صدد نقد این مطلب برآمده و اظهار کرده‌اند که نفی ماهیت از وجود رابط، منافاتی با این قاعده که هر ممکنی زوج ترکیبی از ماهیت و وجود است، ندارد؛ زیرا ممکنی که در این قاعده محل گفت‌وگوست، ممکن است که در پاسخ ماهو می‌آید و طرف قضیه قرار می‌گیرد و معانی حرفیه با آنکه دلیل بر وجود خارجی آنها اقامه می‌شود، به نظر استقلالی مورد پرسش و پاسخ قرار نمی‌گیرند و تنها به تبع طرفین دریافت می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲،

ص ۳۹۰)؛ اما این نقد وارد نیست؛ زیرا گستره هر برهان، تابع حد وسط آن برهان است. وقتی برهان قائم شده است بر اینکه هر موجود ممکن، محدود بوده، دارای ماهیت است، این برهان، برای هر وجود ممکن، ماهیت را اثبات می‌کند و نمی‌توان آن را به برخی ممکنات تخصیص داد.

نکته سوم: نقد تبیین جایگاه مباحث ماهیت در فلسفه

راه حل علامه طباطبائی برای تبیین جایگاه مباحث ماهیت در فلسفه نیز از جهات زیر ناپذیرفتنی است:

۱. وقتی وجود رابط را مستقل تصور کنیم، دیگر وجود رابط، رابط نخواهد بود (سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۱، تعلیقه ۱۰). بنا بر مبنای آنان، رابط بودن با هیچ‌گونه استقلالی قابل جمع نیست و وجود رابط، فاقد هرگونه استقلالی است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۷، تعلیقه ۱). به تعبیر دیگر، بنا بر مبنای علامه طباطبائی، مفهوم در استقلالیت و عدم استقلالیت، تابع وجودی است که از آن انتزاع می‌گردد؛ اگر آن وجود، مستقل باشد، مفهومش نیز استقلال دارد و اگر غیرمستقل باشد، مفهومش نیز استقلال ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۲). بر اساس این مبنا، مفهوم انتزاع شده از وجود رابط، همیشه فاقد استقلال است و اگر مفهومی دارای استقلال باشد، معلوم می‌شود که از وجود رابط، انتزاع نشده است. بنابراین وقتی وجود رابط را مستقل تصور کنیم، دیگر وجود رابط، رابط نخواهد بود و باز هم توجیهی برای ادخال مباحث ماهیت در مباحث فلسفی وجود نخواهد داشت؛ زیرا مطابق این نکته، استقلال تصویری و لحاظی، مربوط به وجود رابط نیست تا توجیهی برای ادخال مباحث ماهیت در مباحث فلسفی باشد؛

۲. بر اساس این راه حل، ماهیت داری وابسته به نگرش استقلالی به وجودات رابط است. وقتی اصل ماهیت داری، وابسته به نگرش استقلالی به وجودات رابط باشد، نحوه ماهیت داری نیز وابسته به نحوه نگرش استقلالی به وجودات رابط خواهد بود. توضیح اینکه همان‌گونه که گذشت، علامه طباطبائی اصل تقسیم ممکن الوجود به جوهر و عرض را از طریق نگرش استقلالی به وجود رابط توجیه کرد؛ اما تعیین جوهر یا عرض بودن ماهیت را وابسته به خود

ماهیت دانست (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ج ۳، ص ۶۰۶). این مدعای ایشان صحیح نیست؛ زیرا وقتی اصل ماهیت‌داری، وابسته به نگرش استقلالی به وجودات رابط باشد، نحوه ماهیت‌داری نیز وابسته به نحوه نگرش استقلالی به وجودات رابط خواهد بود. بنابراین تنها زمانی تعیین جوهر یا عرض بودن ماهیت را می‌توان وابسته به خود ماهیت دانست که خود ماهیت، وابسته به نگرش و لحاظ نباشد و در عالم ثبوت، تقرر داشته باشد؛

۳. این راه‌حل، تنها به اثبات ماهیت برای وجود رابط در فرض نظر استقلالی می‌پردازد و ماهیت را در عالم واقع و حقیقت برای وجود رابط، اثبات نمی‌کند. این دیدگاه با دیدگاه اعتباریت ماهیت نیز کاملاً متفاوت است: مطابق دیدگاه اصالت وجود، ماهیت اعتباری است و تحقق بالذات و منشأییت بالذات برای آثارش ندارد؛ اما فاقد تحقق نیز نمی‌باشد، بلکه از تحقق بالتبع برخوردار است و در عالم ثبوت و واقع، تحقق تبعی دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ص ۱۸۲)؛ اما بر اساس دیدگاه نفی ماهیت از وجود رابط، وجود رابط در عالم ثبوت و واقع، فاقد ماهیت است و ماهیت، هیچ‌گونه تقرر و ثبوتی ندارد و تنها در عالم اثبات و لحاظ، دارای ثبوت می‌باشد؛ اما این مدعا با احکامی که فلاسفه و از جمله خود علامه طباطبائی بر ماهیت، مترتب می‌کنند، ناسازگار است. توضیح اینکه در فلسفه بر ماهیت، احکامی بار می‌شوند که برخی از آنها بدین قرارند: ماهیت، متساوی‌النسبه به وجود و عدم است؛ ماهیت و امکان ماهوی، ملاک نیازمندی معلول به علت است؛ ماهیت، یا کلی است یا جزئی؛ ماهیت، یا ذاتی است یا عرضی؛ ماهیت، یا جنس است یا فصل و یا نوع؛ ماهیت نوعی، منشأ آثار است. حال اگر ماهیت، تنها در عالم لحاظ و اثبات باشد، هیچ‌کدام از این احکام، بر آن مترتب نخواهند شد. این احکام بر ماهیت واقعی و ماهیت متقرر در عالم ثبوت، مترتب‌اند نه بر ماهیت در عالم لحاظ و اعتبار. اگر ماهیت، تنها در عالم لحاظ و اثبات تحقق داشته باشد، این احکام را نیز نمی‌توان بر آن مترتب ساخت؛ زیرا وقتی خود ماهیت، وابسته به نگرش استقلالی به وجودات رابط باشد، احکامش نیز وابسته به نحوه نگرش استقلالی به وجودات رابط خواهند بود: اگر ماهیت را کلی لحاظ کنیم، کلی است و اگر آن را جزئی لحاظ نماییم، جزئی است. همچنین اگر ماهیت را مقوم ذات لحاظ نماییم، ذاتی است و

اگر آن را غیرمقوم ذات لحاظ نماییم، عرضی است. بقیه احکام ماهیت نیز تنها در صورتی بر ماهیت مترتب می‌شوند که ماهیت، ثبوت واقعی داشته باشد. بنابراین نظریه نفی ماهیت از وجود رابط با احکام ماهیت، ناسازگار است و این احکام، بیانگر ثبوت واقعی ماهیت‌اند. خلاصه اینکه لحاظ استقلالی، ناظر به مقام اثبات است، ولی ماهیت‌داری مربوط به مقام ثبوت است. احکام ماهیت نیز مربوط به مقام ثبوت‌اند. بنابراین باز هم این راه‌حل، توجیه مناسبی برای ادخال مباحث ماهیت و احکام ماهیت در مباحث فلسفی نیست.

نکته چهارم: نقد تفسیر مقولات نسبی

دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر مقولات نسبی نیز که مبتنی بر نفی ماهیت از وجود رابط است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا برهان علامه مبتنی بر دو مطلب است: یکی ماهیت نداشتن نسبت است و دیگری، ماهیت‌داری مقولات (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۲)؛ اما این دو مطلب پذیرفتنی نیستند؛ زیرا بنا بر نظریه نفی ماهیت از وجود رابط، هیچ ممکن‌الوجودی ماهیت ندارد. بنابراین مقولات نیز فاقد ماهیت خواهند بود؛ اما بنا بر نگرش استقلالی به وجود رابط که توجیه‌کننده ماهیت‌داری وجود رابط است، این نگرش استقلالی را می‌توان درباره همه ممکنات، از جمله درباره نسبت مطرح ساخت. بنابراین تفکیک میان نسبت و مقولات در ماهیت‌داری صحیح نیست.

نکته پنجم: نقد تفسیر مسافت حرکت

دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر مسافت حرکت نیز که مبتنی بر نفی ماهیت از وجود رابط است، از چند جهت ناپذیرفتنی است:

۱. استحاله تغییر ذاتی «الذاتی لا یتغیر» تنها در صورت بقای ذات، پذیرفتنی است؛ اما با فرض تغییر ذات، ذاتی نیز تغییر می‌کند. بنابراین استحاله تغییر در ذاتی، مبتنی بر استحاله تغییر در ذات مقوله است که تنها در سایه انکار حرکت جوهری مطرح است؛
۲. وجود لغیره، عین وجود فی نفسه است و همان‌گونه که گذشت، در وجود رابطی، حیثیت

فی‌نفسه و حیثیت لغیره، در جهان ذهن دو حیثیت جدا از هم‌اند؛ اما در جهان خارج، عین هم‌اند. بنابراین تغییر در وجود لغیره، تغییر در وجود فی‌نفسه است. علاوه بر اینکه حتی اگر وجود لغیره، عین وجود فی‌نفسه نباشد، باز هم این مطلب پذیرفتنی نیست؛ زیرا وجود لغیره، از سنخ وجود رابط است و تغییر در آن، تنها با تغییر در یکی از اطرافش میسر است: حال اگر ماده، متغیر نباشد، و عرض و صورت نیز متغیر نباشند، وجود لغیره نیز نمی‌تواند متغیر باشد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۹۱، تعلیقه ۴)؛

۳. بنا بر نظریه ماهیت نداشتن وجود رابط، هیچ ممکن‌الوجودی ماهیت ندارد. بنابراین وجود فی‌نفسه نیز فاقد ماهیت خواهد بود؛ اما بنا بر نگرش استقلال‌ی به وجود رابط که توجیه‌کننده ماهیت‌داری وجود رابط است، این نگرش استقلال‌ی را می‌توان برای همه ممکنات، از جمله برای وجود لغیره نیز مطرح ساخت. بنابراین تفکیک میان وجود فی‌نفسه و وجود لغیره در ماهیت‌داری صحیح نیست.

نتیجه‌گیری

وجود رابط در سخنان فلاسفه، سه کاربرد دارد: ۱. وجود رابط در قضایا؛ ۲. وجود فی‌نفسه لغیره؛ ۳. وجودات امکانی یا وجود رابط در حکمت متعالیه. مسئله ماهیت‌داری وجودات امکانی (وجود رابط در حکمت متعالیه) مورد اختلاف است. علامه طباطبائی، آنها را فاقد ماهیت دانسته و از طریق وجود تلازم میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی، بر ماهیت نداشتن آنها برهان اقامه کرده است. این نظریه، نتایج فلسفی متفاوتی دارد که برخی از آنها در مسائلی همچون جایگاه مباحث ماهیت در فلسفه، تقسیم ممکن به جوهر و عرض، تفسیر مقولات نسبی و تفسیر مسافت حرکت مشهودند؛ اما این دیدگاه از جهات زیر پذیرفتنی نیست:

۱. میان ماهیت‌داری و استقلال مفهومی، تلازمی وجود ندارد و ماهیت‌داری با نفی استقلال مفهومی نیز قابل جمع است؛

۲. در برهان علامه طباطبائی، میان وجود رابط در قضایا و وجود رابط در جهان خارج (موجودات امکانی) خلط شده و این خلط در استدلال ایشان بر اثبات وجود خارجی وجود

رابط در قضایا نیز مشهود است؛

۳. وجود رابط در قضایا، دارای وجود خارجی نیست تا آن وجود خارجی، فاقد یا واجد ماهیت باشد؛ زیرا برهان ایشان بر اثبات وجود خارجی وجود رابط در قضایا صحیح نیست؛
۴. نفی حیثیت نفسی نیز تلازمی با نفی ماهیت ندارد. وجود رابط، در عین اینکه فاقد حیثیت نفسی است، ماهیت دارد؛

۵. برهان اثبات ماهیت برای وجود رابط در حکمت متعالیه (وجودات امکانی)، این است که ماهیت در اندیشه علامه طباطبائی، عبارت از حد وجود است و همان گونه که ایشان تصریح کرده، هر وجود ممکن، محدود است و ماهیت دارد. بنابراین وجود رابط نیز محدود بوده، دارای ماهیت است؛

۶. راه حل علامه طباطبائی برای ادخال مباحث ماهیت در مباحث فلسفی نیز از جهاتی پذیرفتنی نیست:

الف) وقتی وجود رابط را مستقل تصور کنیم، دیگر وجود رابط، رابط نخواهد بود؛
ب) مطابق این راه حل، ماهیت داری وابسته به نگرش استقلالی به وجودات رابط است. وقتی اصل ماهیت داری، وابسته به نگرش استقلالی به وجودات رابط باشد، نحوه ماهیت داری نیز وابسته به نحوه نگرش استقلالی به وجودات رابط خواهد بود؛
ج) این راه حل، تنها به اثبات ماهیت برای وجود رابط در فرض نظر استقلالی می پردازد؛ اما احکام ماهیت، بر ماهیت واقعی و ماهیت مقرر در عالم ثبوت، مترتب اند نه بر ماهیت در عالم لحاظ و اعتبار؛

۷. دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر مقولات نسبی نیز که مبتنی بر نفی ماهیت از وجود رابط است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا تفکیک میان نسبت و مقولات در ماهیت داری صحیح نیست؛
۸. دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر مسافت حرکت نیز، که مبتنی بر نفی ماهیت از وجود رابط است، ناصحیح است؛ زیرا تفکیک میان وجود فی نفسه و وجود لغیره در ماهیت داری صحیح نیست.

اشکالات دیگری نیز بر این دیدگاه وارد است که در این نوشتار به آنها پرداخته شده است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، *نهاية الدراية*، ج دوم، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶م، *كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *رحیق مختوم*، ج سوم، قم، اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۸، *الجعل والعمل الضابط فی الرباطی و الربط*، قم، قیام.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۸ق، *توحید علمی و عینی*، ج هفتم، مشهد، علامه طباطبائی.
- سبزواری، ملّاهادی، ۱۳۸۴، *شرح المنظومه*، ج دوم، تهران، ناب.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، *الشواهد الربوبية*، ج چهارم، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۹۸۱م، *الحكمة المتعالية فی الاسفار العقلية الاربعة*، ج سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۵، *نهاية الحكمة*، ج سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۷۶، *شرح نهاية الحكمة*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- ، ۱۳۸۵، *درآمدی به نظام حکمت صدرائی*، تهران، سمت.
- عشاقی، حسین، ۱۳۸۳، *وعایة الحكمة*، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.
- فیاض، محمداسحاق، ۱۴۳۰ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، تقریرات بحث محقق خوئی، ط. الرابعة، قم، مؤسسه الخوئی الاسلامی.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۰، *هستی و چیستی در مکتب صدرائی*، ج سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۴۰۵ق، *تعلیقة علی نهاية الحكمة*، قم، مؤسسه در راه حق.
- ، ۱۳۷۵، *دروس فلسفه*، ج دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *شرح مبسوط منظومه*، ج نهم، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، ج هفدهم، تهران، صدرا.
- میرداماد، محمدباقر، ۱۳۸۱-۱۳۸۵، *مصنفات میرداماد*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ، ۱۳۹۱، *الأفق المبین*، تحقیق و تقدیم حامد ناجی اصفهانی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.